

# تاری خانه‌ی دامغان

پروفسور سیدحسن امین

## ۱- مدخل

بنای «تاری‌خانه‌ی دامغان» که پیشینه‌ی آن به پیش از اسلام می‌رسد، یکی از بهترین نمونه‌های تبدیل بناهای آباد کهن برای بهره‌برداری‌های نوین در ایران بلکه سرتاسر جهان اسلام است. این بنا که پیش‌تر یک کاخ سلطنتی اشکانی یا ساسانی بوده است، در قرن دوم هجری به نیایشگاهی اسلامی تبدیل شد و از آن روزگار باز تاکنون بر جای خود در شهر دامغان که به قولی پایتخت اشکانیان بود، بر پای ایستاده است.

## ۲- وجه تسمیه

وجه تسمیه‌ی این بنا به «تاری‌خانه» از جمله‌ی نکته‌های مبهم تاریخ و فرهنگ ایران است. ما در این جا براساس تتبع خویش، دو وجه را احتمال می‌دهیم:

۱-۲- نخستین توجیه قابل قبول، این است که واژه‌ی «تاری»، در زبان‌های ترکی، ترکمنی، جغتایی و مغولی به معنی «خدا» است. لذا تاری‌خانه به معنی «خداخانه» یا خانه‌ی خدا (معبد) است. مهم‌ترین دلیل زبان‌شناسی بر صحت این استدلال، این است که واژه‌ی تاری (به معنی خدا) در ترکیب ترکی «تاری وردی» (به معنی الله داد / الله وردی، خدا داد) در نام‌های مسلمانان ترکی‌زبان از روزگاران کهن تا همین اواخر محفوظ مانده است. چنان‌که نام پدربزرگ حیدرخان عمواغلی، از ارکان مجاهدین چپ عصر مشروطه و مسوول ترور اتابک (صدراعظم مستبد محمدعلی‌شاه)، «حاج ملاعلی تاری وردی» بوده و به همین دلیل، حیدرخان عمواغلی، «تاری وردی‌اف» برای خود نام خانوادگی گرفته است.<sup>۱</sup> باز در نسل بعدی، شاهزاده عبدالحسین میرزا فرمانفرما که از همسران متعدد، فرزندان زیادی داشته، یکی از پسران خود را «تاری وردی»، دیگری را «الله وردی» و دیگری را «خداداد» نام نهاده بود که هر سه به یک معنی ولی به ترتیب به سه زبان مختلف ترکی، عربی و فارسی‌ست و این «تاری وردی فرمانفرمائی» در اواسط دوره‌ی سلطنت پهلوی دوم در شکارگاهی در حوالی بسطام (شاهرود) ظاهراً به دست ماموران حفاظت محیط‌زیست به ضرب گلوله کشته شد.<sup>۲</sup>

گفتنی‌ست که واژه‌ی «تاری» به معنی «خدا» در ادبیات منظوم و منثور فارسی و ترکی نیز سابقه دارد. چندان‌که در همین اواخر، شاعر معاصر مهدی اخوان ثالث (امید) در قصیده‌ی واژه‌ی «تاری» را در ردیف یهوه (خدای یهود)، الله (خدای مسلمانان) و اهورامزدا (خدای زرتشتیان) آورده و گفته است:

«یهوه» و «تاری» و «الله» و «اهورامزدا»

ای خدا خوانده «خدا» زین همه مقصود تویی<sup>۳</sup>

پس اولاً، با توجه به این‌که واژه‌ی «تاری» خدای قدیم اقوام ترک و ترکمن است و ثانیاً با عنایت به این‌که بازسازی مسجد تاری‌خانه‌ی دامغان در عصر غزنویان و سلجوقیان صورت گرفته است، نامبردارشدن این مسجد به زبان ترکی به «تاری‌خانه» (خانه‌ی خدا) کاملاً موجه است. ثالثاً، این‌که بعضی ایراد کرده‌اند که دلیلی بر رواج زبان ترکی در منطقه‌ی قومس و دامغان وجود ندارد، درست نیست. زیرا نه تنها واژه‌ی ترکی «تاری» در نام این مسجد انعکاس دارد، بلکه هم‌چنین در ۴۲ کیلومتری دامغان، محلی باصفا به نام «الی بلاغ» (پنجاه چشمه) وجود دارد که ترکیبی ترکی‌ست.<sup>۴</sup> رابعاً، هم‌چنان که واژه‌ی «تاری‌خانه» (به معنی «خدای‌خانه») در مسجد عتیق شیراز از بناهای عمرولیت صفاری که بعدها به وسیله‌ی شاه ابواسحق اینجو بنیان نهاده شده و سرانجام به دست شاه‌عباس صفوی تجدید بنا شده است، دیده می‌شود.

۲-۲- دومین توجیه قابل قبول در باب وجه تسمیه‌ی «تاری‌خانه» این است که مسجد تاری‌خانه‌ی دامغان، مانند مسجد جامع فهرج واقع در مهریز (یزد)، از نظر معماری شباهت بسیار با قصرها و بارگاه‌های ایرانی عصر ساسانی دارد و از این رهگذر، شاید بتوان گفت که به احتمال قوی، ساختمان مسجد «تاری‌خانه»، در دوره‌ی قبل از اسلام، واژه‌های خدا، خداوند، خداوندگار، به شاه اطلاق می‌شده است و قرینه‌ی صحت این استعمال نیز این است که «شاهنامه»‌های پس از اسلام همان «خدای‌نامک»‌های عصر ساسانی‌ست، چنان‌که به جای خود، محقق و ثابت است که مهم‌ترین منبع «شاهنامه‌ی فردوسی همان «خدای‌نامک‌ها»ی اواخر ساسانی و اوایل عصر اسلامی بوده‌اند. به علاوه، در ماوراءالنهر نیز به شاه، خدا می‌گفته‌اند، چنان‌که در بخارا اجداد سامانیان «سامان خدات» نامیده می‌شده‌اند و لذا، هم‌چنان که «خدا» در «خدای‌نامک» به معنی شاه‌نامه است، شاید «تاری» (خدا) هم در تاری‌خانه» به معنی خانه‌ی شاه / قصر سلطنتی بوده باشد، به این معنی که قصر شاهانه‌ی قدیمی به مسجد تبدیل شده باشد و با این همه مسجد جدید هم‌چنان به نام قصر قدیم نامبردار باشد.

## ۳- ارزش تاریخی

ارزش تاریخی مسجد تاری‌خانه‌ی دامغان، جای انکار ندارد و به همین دلیل این ساختمان به شماره‌ی ۸۰ در فهرست آثار تاریخی ایران به ثبت رسیده است.<sup>۵</sup> اهمیت تاریخی مسجد تاری‌خانه از چند جهت است: ۱-۳- این مسجد از کهن‌ترین مساجد ایرانی‌ست که سبک معماری آن از یک‌سو با مساجد ایرانی اوایل عصر اسلامی (مانند مسجد جامع فهرج، مسجد شوش، سیراف و نائین) قابل مقایسه است و از سوی دیگر، تقلید کاملی از سبک معماری ایرانی در عصر ساسانی‌ست. این مسجد را

«مسجد چهل ستون» نیز خوانده‌اند. اما این تعبیر به این مفهوم نیست که تعداد ستون‌های این مسجد، دقیقاً چهل عدد باشد، بلکه تنها کنایه از کثرت ستون‌هاست.

۳-۲- شباهت‌های معماری بین مسجد تاری‌خانه (واقع در شهر دامغان) با آتشگاه ساسانی تپه حصار (واقع در جنوب شرقی دامغان) و از جمله، ستون‌های آجری گچ‌بری شده‌ی موجود در هر دو بنا، محققان را به این باور داشته است که این بنا، یادگاری از معماری خالص یک کاخ ساسانی است.

حتا اگر سابقه‌ی پیش از اسلام این بنا را در نظر نگیریم، باز هم تاریخ بنای اولیه‌ی این مسجد که بعدها مکرر نوسازی و مرمت شده است، به اواسط قرن دوم هجری برمی‌گردد. آرتور پوپ آمریکایی (Arthur Pope) ساخت این مسجد را به سال‌های بین ۱۳۰ تا ۱۷۰ هجری قمری (۷۸۶-۷۵۰ م) منتسب می‌کند،<sup>۶</sup> و شادروان استاد محمدکریم پیرنیا، با دقت بیش‌تر، تاریخ بنای آن را دقیقاً سال ۱۶۰ هجری قید کرده است.<sup>۷</sup> بدین‌گونه تعلق این بنای مهم اسلامی به اواسط قرن دوم هجری مورد اتفاق است.

۳-۳- اهمیت تاریخی مجموعه‌ی بنای مسجد تاری‌خانه‌ی دامغان، هم‌چنین از جهت وجود مناره‌ی قدیمی آن است که دکتر کریستی ویلسن، آن را نخستین مناره‌ی مدور ایران شناسایی کرده است.<sup>۸</sup> از دیرباز مناره‌ها را در مناطق کویری، به‌منظور راهنمایی مسافران و کاروان‌ها در جاده‌ی ابریشم و ادویه می‌ساخته‌اند و بعد در عصر اسلامی از این مناره‌ها، علاوه بر استفاده به‌عنوان برج راهنما برای گفتن اذان (مأذنه) هم استفاده کرده‌اند. مناره‌ی مسجد تاری‌خانه می‌تواند به تأثیر از مناره‌ی مساجد عراق باشد؛ هرچند ممکن است آن‌ها خود متأثر از معماری دوره‌ی ساسانی باشند. از سوی دیگر قابل توجه است که به خط کوفی، کتیبه‌ی بر این مناره به این شرح نوشته بوده است: «بسم‌الله. امر ببناء هذه المنارة الحاجب الجليل: ابو حرب بختيار بن محمد، في ولاية الامير السيد الاجل فلک المعالی».<sup>۹</sup>

شک نیست که منظور از فلک المعالی، منوچهر بن قابوس امیر زیاری (وفات ۴۲۴) است که منوچهری دامغانی (وفات ۴۳۲) به توسط ابو حرب بختيار بن محمد بن ابراهیم فرمانروای قومس (حاکم دامغان) به او معرفی شد و به‌همین مناسبت است که منوچهری در مدح ابو حرب بختيار سه قصیده و یک مسمط گفته است و او را به آزادگی، بخشندگی، چرب‌زبانی ستوده است، چرا که ابو حرب بختيار، حاکمی مقتدر بوده و نام او در سه کتیبه یعنی پیر علمدار در دامغان، مناره‌ی مسجد تاری‌خانه در دامغان، و مناره‌ی مسجد جامع در سمنان ضبط شده است. به‌همین مناسبت نمونه‌ی از اشعار منوچهری در این‌جا ضبط می‌شود:

الف- در مسمط بهاریه می‌گوید:

ایزد تیغش سبب ضرب کرد / قطب همه شرق و همه غرب کرد  
تا پدرش کنیت بو حرب کرد / بس که شد و با ملکان حرب کرد  
از لطف و آن سخن چرب کرد / خلق جهان طالب‌اش و دوستدار

ب- در قصیده‌ی در مدح ابو حرب بختيار می‌گوید:

بو حرب بختيار محمد که رأی او / ارکان‌های ملک مؤکد کند همی<sup>۱۰</sup>  
ج- در مسمطی گوید:

ساقی بیا که امشب ساقی به کار باشد

زان می بده که رنگش چون جلنار باشد

می ده چهار ساغر تا خوشگوار باشد

زیرا که طبع عالم هم بر چهار باشد

باده خوریم روشن تا روزگار باشد

خاصه که باده‌خوردن با بختیار باشد

۳-۴- مناره‌ی مسجد تاری‌خانه در طول زمان دچار ساینده‌گی و هوازده‌گی

شده و از باد و باران گزند دیده و از ارتفاع آن کاسته شده است. در حال حاضر،

این منار، ۲۶ متر ارتفاع و ۸۶ پله دارد. محیط قاعده‌ی منار ۱۳ متر است؛ ولی

هرچه مناره بالاتر می‌رود، به تدریج از محیط آن کاسته می‌شود. منار از پایین

به بالا با چهار طرح مختلف بانقوش هندسی، نامسازی شده است. هر یک

از این اشکال و نقوش هندسی دارای هفت بند می‌باشد و عدد هفت در این‌جا

نماد عرفانی اکمال و اتمام مراتب عرفانی است.

## ۴- شیوه‌ی معماری

مسجد تاری‌خانه از جهت معماری یکی از پدیده‌های بزرگ

هنری است. این مسجد، در وسط دارای یک صحن مرکزی باز به ابعاد

۲۶/۷۲ متر طول و ۲۵/۷۲ متر عرض است که دورتادور آن را رواق‌های

سرپوشیده فراگرفته است؛ بدین ترتیب که ۲۲ دهنه طاق به صحن مرکزی

مسجد باز می‌شود. طاق‌ها از آجر، ستون‌های مدور و هر طاق به قطر یک

و نیم‌متر تا یک متر و شصت سانتی‌متر می‌شد. ورودی این مسجد، از

جناح طولی شرق است. قسمت عمده‌ی پوشش مسجد، مانند مسجد

جامع فهرج، از طاق‌های گهواره‌یی (و نه مسطح) که به طاق‌های دوره‌ی

ساسانی شبیه‌اند، صورت گرفته و این طاق‌ها بر روی قوس‌ها و

ستون‌هایی محکم زده شده‌اند. اگرچه امروزه طاق‌های گهواره‌یی مسجد

تاری‌خانه فرو ریخته‌اند؛ اما ملاحظات شکلی نشان‌دهنده‌ی همانند این

طاق‌ها با طاق‌های گهواره‌یی مسجد جامع فهرج است که برای نگه‌داری

طاق‌ها، ستون‌های قطوری از آجر برپا شده که توسط قوس‌هایی به

هم‌دیگر و به دیوار وصل شده‌اند. بر روی این قوس‌ها نیز دیواری به بلندی

یک متر ساخته و سپس طاق گهواره‌یی را بر آن سوار کرده‌اند. قوس‌های

بالای ستون‌ها با فرم بیضی از آجر ساخته و در بالا به آرامی شکسته

شده‌اند. جهت حفظ تعادل و اتصال محکم قوس‌ها به ستون و دیوار - مثل

مسجد قدیمی سبزوار به گزارش ابوالحسن بیهقی در تاریخ بیهقی - از

قطعه‌های چوب و تنه‌ی درختان استفاده شده است. دهانه‌ی طاقی که در

مرکز سمت قبله قرار می‌گرفته، از دهانه‌های دیگر عریض‌تر و بلندتر

ساخته شده است. بدین ترتیب، شبستان ستون‌دار و طاق‌های بلند مسجد

تاری‌خانه که به سبک «چهار ایوانی» (یا چهار صفت) ساخته شده، تقلید

کاملی از معماری دوره‌ی ساسانی است و به‌علاوه، به مرکز بنا - جایی که

محراب و منبر در آن قرار دارد - اهمیت خاصی داده شده است.

گفتنی است که «ایوان» در معماری ایران از عصر هخامنشی تا ساسانی

استمرار داشته و معبد چغازنبیل، کاخ بار کورش در پاسارگاد، تالار آپادانا در

تخت‌جمشید و سرانجام تپه حصار دامغان همه نشان‌دهنده‌ی نقش

کلیدی «ایوان» در معماری بناهای همگانی است. محراب مساجد هم که

همان مهرابه‌های معابد مهری است، بازمانده‌ی غارهای زیرزمینی است که

مهربان معتقد بودند مهر در غاری متولد شده و در غاری دیگر گاوی را کشته است.

حیاط وسیع مسجد تازی خانه‌ی دامغان که به شکل مربع (چهار ضلع تقریباً متساوی‌ست، در سمت قبله (غرب) یک شبستان ستون‌دار و در سه قسمت دیگر یک ردیف رواق دارد. شبستان ستون‌دار سمت قبله هم هفت ناو طولی در جهت قبله و سه ناو عرضی در طرف مقابل دارد. به نحوی که ناو وسطی که شامل محراب و منبر است، عریض‌تر از ناوهای دو طرف است و از این رهگذر، درست مانند مسجد جامع فهرج که پس از قرن‌ها از زیر خاک بیرون آمد، از جهت تطوّر معماری مساجد، نشان‌دهنده‌ی مراحل اولیه شکل‌گیری ایوان در مساجد شبستانی ایران است.

کف صحن مرکزی مسجد تازی خانه، به جای آن که مطابق معمول ساختمان‌های بزرگ دیگر، سنگ‌فرش یا آجرفرش شده باشد، تنها با ماده‌ی آهکی یا گچی پوشش یافته و کوبیده شده است. صحن مرکزی مسجد، از صفه‌های طاق‌دار جانبی در یک سطح قرار گرفته و با هیچ پله یا بریدگی عمودی متمایز نشده است.

قوس‌ها و ستون‌های مسجد تازی خانه از آجر ساخته شده است. ولی در دیگر قسمت‌های مسجد از خشت استفاده شده است. برای استحکام و اتصال، در قوس‌های مسجد چوب به کار رفته است. سطوح مختلف گچ‌اندود شده‌اند. دکتر اریک اشمیدت (کاشف تپه حصار دامغان) که در صحن و رواق مسجد تازی خانه حفاری کرده است، می‌نویسد که در این مسجد وجود آجرهای بزرگی که شبیه آجرهای تپه حصار (قصر متعلق به پادشاهانی ساسانی) است، بر این دلالت دارد که این مسجد به شیوه‌ی ساخت و ساز عصر ساسانی بنا شده است و حتا احتمال دارد که مسجد تازی خانه بر روی یا در کنار یکی از ساختمان‌های عصر ساسانی بنا شده باشد.<sup>۱۱</sup>

محیط ستون‌های مدور این مسجد، بین ۴/۹۰ تا ۴/۹۷ متر است و ارتفاع هر ستون از زمین تا محلی که طاق بر آن متکی است، ۲/۸۴ متر و تا پشت‌بام، ۶ متر تمام است. هر ضلع از آجرهای مربع این ستون‌ها ۳۴ سانتی‌متر و ضخامت آن‌ها ۷/۵ سانتی‌متر است که متناوباً - به پیروی از آجرچینی دوره‌ی اشکانی و ساسانی - افقی و عمودی روی هم چیده شده‌اند. هم‌چنین این ستون‌ها کاملاً قابل مقایسه با ستون‌های ست که در «تپه حصار» دامغان، از یک کاخ ساسانی خاکبرداری شده است. البته ستون‌های مسجد تازی خانه با ستون‌های تپه حصار خالی از تفاوت نیست. زیرا قسمت پایین بعضی از این ستون‌ها (در کاخ ساسانیان در تپه حصار) که از آجرهای مربع (۳۵×۳۵×۸ سانتی‌متر) ساخته شده، نشان می‌دهد که آجرها متناوباً عمودی و افقی به قطر ۱/۷۵ متر روی هم قرار گرفته و با دقت در ابعاد، اندک تفاوتی بین این دو بنا به نظر می‌رسد؛ از جمله این که قطر ستون‌های تازی خانه که با اندود نازکی پوشیده شده، ۱/۶ متر است که اگر تزیین نسبتاً ضخیم ستون‌های کاخ دامغان را در نظر بگیریم، هر دو مساوی خواهد بود.

در بخش غربی مسجد، بناهای وابسته‌ی وجود داشته که امروزه کاملاً از بین رفته‌اند. از جمله‌ی این بقایا می‌توان به یک مناره با مقطع چهارگوش اشاره کرد که در کنار مسجد بوده و ۶/۵ متر مربع وسعت داشته است. در کنار این مناره، در دوره‌ی سلجوقی، مناره‌ی دایره شکل دیگری ساخته شد که دارای کتیبه‌ای به خط کوفی به این عبارت است: «بسم‌الله

الرحمن الرحیم. هذه القبة قصر الحاجب السعيد ابی جعفر محمد بن ابراهيم - قدس الله روحه - امر ببنائه ابنه بختيار. عمل علی بن احمد البناء. سنة سبعة عشر و اربعمائه». یعنی این منار را بختيار بن محمد برای پدر خود ابو جعفر محمد بن ابراهيم ساخته و اکنون این منار معروف به پیر علمدار است که به احتمال قوی، باید شخصیتی از پیران خاکسار (درویشان عجم) در عصر صفویه باشد که سمت «علمداری» در سلسله‌ی درویشان عجم در عصر صفوی داشته و پس از مرگ در زیر این منار مدفون شده است. معمار اصلی این منار علی بن احمد و تاریخ بنای این مناره ۴۱۷ هجری قمری در عهد سلطان مسعود غزنوی بوده و منار مسجد تازی خانه در ۴۲۰ هجری قمری ساخته شده است. مناره‌ی مذکور در بالا به ۶/۸ متر می‌رسد. آجرهایی که در تزیینات خارجی مصرفی شده، به طول و عرض ۱۷ تا ۱۷/۵ سانتی‌متر و ضخامت ۳/۵ سانتی‌متر است.<sup>۱۲</sup>

مناره‌های بسیاری در گذشته وجود داشته که جنبان بوده‌اند، از جمله منارجنبان اصفهان، منار نیشابور (به قول مولف تاریخ نیشابور)، منار (پامانار) سبزوار و منار بصره، که این‌بطوطه در سفرنامه‌اش از آن چنین یاد می‌کند: «مسجد علی (ع) هفت مناره دارد که یکی از آن‌ها متحرک است. مردم معتقدند که مناره‌ی مزبور فقط هنگام ذکر نام علی (ع) به حرکت درمی‌آید...».<sup>۱۳</sup>

## ۵- سخن آخر

تازی خانه‌ی دامغان - هم‌چون خدای خانه‌ی شیراز - معبدی‌ست که در عصر اسلامی به‌عنوان مسجد از آن استفاده شده است. اما از نظر معماری یکی از بناهای همگانی ایرانی پیش از اسلام است و توجه به حفاظت آن بر همه‌ی نگاهبانان تمدن و فرهنگ بشری واجب است. ■

## پی‌نوشت‌ها

- ۱- بامداد، مهدی، رجال ایران، ج ۱، تهران، زوار، ۱۳۶۳، صص ۴۶۸-۴۷۲؛ بیگدلی، علی، ترورهای سیاسی در تاریخ معاصر، تهران، سروش، ۱۳۷۷، صص ۶۴۵-۶۵۲.
  - ۲- فیروز، مریم، خاطرات، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۳، ص ۳۴.
  - ۳- اخوان ثالث، مهدی، ترا ای کهن بوم و بر دوست دارم، تهران، مروارید، ۱۳۶۹، ص ۳۹۶.
  - ۴- کشاورز، علی‌اصغر، صد دروازه، تهران، چاپ بهمن ۱۳۵۲، ص ۲۰.
  - ۵- مشکوتی، نصرت‌الله، فهرست بناهای تاریخی و اماکن باستان ایران، تهران، وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۴۹.
  - ۶- پوپ، آرتور، هنر ایران در گذشته و آینده، ترجمه‌ی عیسی صدیق، تهران، مدرسه‌ی عالی خدمات جهانگردی، ۱۳۵۵ و همو، معماری ایران، ترجمه‌ی کرامت‌الله افسر، تهران، فرهنگسرا (بیساولی)، ۱۳۶۵.
  - ۷- پیرنیا، محمدکریم، فرهنگ معماری ایران از دوران باستان تا عصر قاجار، تهران، دانشکده‌ی هنرهای زیبا.
  - ۸- ویلسن، کریستی، تاریخ صنایع ایران، ترجمه‌ی عبدالله فریار، تهران، وزارت معارف، ۱۳۱۷ (تجدید چاپ، فرهنگسرا، ۱۳۶۶، ص ۱۵۸).
  - ۹- افشارفر، ناصر، مسجد تازی خانه‌ی دامغان، مسجد، شماره‌ی ۳۳ (مرداد و شهریور ۱۳۷۶)، ص ۹۱.
  - ۱۰- منوچهری دامغانی، دیوان، چاپ محمد دبیر سیاقی، تهران، ۱۳۷۰، صص ۱۹، ۱۰۸، ۱۳۶، ۱۶۱.
- 11- Eschmidt, Erich, "Excavations at Tepe Hissar" Philadelphia, The University of Pennsylvania Press, 1937, PP.12-16
- ۱۲- هوگ، جان، هنر معماری در سرزمین‌های اسلامی، ترجمه‌ی پرویز ورجاوند، تهران، انتشارات دانشگاه، ۱۳۴۸. ۱۳- ابن‌بطوطه، سفرنامه، ترجمه‌ی محمدعلی موحد، ج ۱ ص ۲۳۰.

## اخوانیه

کمال زین الدین

دوست دانشمند و شیواسخن در نثر و نظم جناب آقای پروفیسور سیدحسن امین امیدوارم وجود و آثارتان مستدام باشد. قصیده‌ی زیر را پس از شنیدن قصیده‌ی غرای شما در لوح فشرده‌ی «ایرانی‌ام، ایران زمین را دوست دارم» در این دیار غربت که چند ماه است به‌منظور معالجه و دیدار خانواده در امریکا به‌سر می‌برم، به‌عنوان اخوانیه برای جناب‌عالی ساخته‌ام که مرسوم و معمول استادان متقدم است و در مجله‌ی **حافظ** هم، آقای دکتر اسماعیل تاج‌بخش مقاله‌یی در باب «اخوانیات اخوان» مرقوم داشته بودند. امیدوارم مطبوع طبع آن عزیز که بیش از چهل سال سابقه‌ی دوستی و موانست داریم، قرار گیرد.

### پاسخ امین به کمال

ای کمال! ای خالی اندر انجمن‌ها جای تو / خواندم آن نظم لطیف و جامه‌ی غرای تو / می‌فرستم نامه‌یی در پاسخ‌ات از کلک خویش / گرچه نبود نظم من چون نثر من شایای تو / کلکم ار سحر حلال آمد، کجا پهلو زند / با تو و آن معجزت از آن ید بیضای تو / پیر دیر! دیر ماندی در دیار دشمنان / دوستان را کشت رنج غربت اقصای تو / یاد داری شهر «صهبا» را که خواندت «زین دین» / ای مبادا خالی از خون رزان صهبای تو / گرچه مستغنی‌ست شعر دلکشت از وصف من / می‌شود حاجت روا طبعم ز استغنائی تو / یاد عهد باستان افتادم و فصل شباب / بزم تهرانپارس، وان مستی‌فزا مینای تو / باده‌ی من بود در بزم شما، شعر و سرود / هم‌چنان کز شعر بودی باده‌ی حمرا‌ی تو / بزم ما آراستی با طبیعت و شوخی و طنز / یاد باد آن صحبت شیرین بزم‌آرای تو / ای کمال شیخ زین‌الدین من! ای زین دین / زینت دین مبین شد قبه‌الخصرای تو / یاد باد آن خاطرات خوش ز ایام شباب / دور ماندم از تو من، ای وای من! ای وای تو / سوی ایران زودتر برگرد تا جان باقی است / ینگه دنیایی ندارد هیچ گه پروای تو / بهر برگشتن چرا امروز و فردا می‌کنی / کشت ما را آخر این امروز و این فردا تو / من ز ایران گفته‌ام گر شعر، از دل گفته‌ام / هست ایران، میهن من، موطن و مأوی تو / زاده‌ام ایرانی و می‌مانم ایرانی همی / کی چو ایران می‌شود بهر من امریکای تو / ثابتم بر عهد خود در نفی و در اثبات‌ها / لاله است ارچه قولم، از پس الای تو / در امانت کی خیانت کرد امین با کمال / ای کمال! ای آفرین بر همت والای تو / هستی آخر جان من از پشت پیر هسته‌ای / نیست غیر از مادر ایران کسی مامای تو / ترسم آخر نزد ترسایان بمانی تا ابد / ای خدا ترسا! فغان از ملت ترسای تو / سودی از ماندن نمی‌بینم به غربت، باز آی / باز آکاین جان من دارد سر سودای تو / دوستان از دشمنان بشناس و سرسنگین مباحث / تا خورد بر سنگ سرها یک‌سر از اعدای تو / کرده‌یی بیلاق و قشلاقی مرتب بهر خویش / نیست ما را بهره‌یی زین هجرت نوپای تو / در خورت گر نیست شعرم، غم مخور، کم درخوراست / آن همه شعر خوش از آن خاطر پویای تو / کرده‌یی وصف من و من هیچ قابل نیستم / نیست جانان در خور شولای من، دیبای تو.

صبح‌دم بعد از نماز خالق یکتای تو  
گوش دادم بر صدا و شعر قهرآسای تو  
گفته‌یی ایرانی‌ام این نکته را فریاد کن  
از دل و جان گفته‌یی، ایران بود ماوای تو  
خوش ستودی سرزمینت را ز جان با صد زبان  
شعر و شورت شد قرین، با همت والای تو  
هر کجا هستی ز دل فریادکن تکرار کن  
گوش‌های کر شود واه، از بلند آوای تو  
ای به میهن پور برنا دل امین پاکزاد  
آفرین باد آفرین بر طبع گوهر زای تو  
بس سخن‌ها گفته‌یی در علم و «تاریخ حقوق»  
کز شرارش شعله خیزد از کلام و نای تو  
قدرت گفتار تو برتر ز فهم حاسدان  
جمله حساد تو در رنجند و چون اعدای تو  
گشته‌یی آزرده خاطر از ریاکاران دون  
من چه گویم زین سبک مغزان بی‌پروای تو  
مغتم بشمار لطف حق که دست حق نهاد  
این همه در و گهر در ساحل دریای تو  
روح حافظ شد ثناگوی تو از عرش بلند  
وان دعا شد پرتوی از کوب رخسای تو  
وه که در مهنامه‌ی **حافظ** چه خوش رانی سخن  
وان سخنگویان با نام و نشان هم‌رأی تو  
شد فروزان نام تو امروز از فهم و کمال  
دیر پاید فره‌ی تو از پس‌فردای تو  
چون که در کوی حقیقت با حقیقت هم‌رهی  
مفتخر ماند ز تو نام جد و آبای تو  
گفتم این معنی ز راه دور از ژرفای دل  
عشق میهن گر نباشد وای من ای وای تو  
گر چه دورم من ز ایران و زیاران عزیز  
لیک از دوران نزدیک‌ام من و همتای تو  
این چکامه گر نشد شیوا چو اشعار امین  
می‌سرایم من به از این در خور بالای تو  
منتظر هستم تویسی نامه‌ی با نظم خویش  
بهره‌ور گردد «کمال» از شعر روح افزای تو